

بررسی نقش دلبستگی مکان در شکل‌گیری هویت مکانی نوین، بر پایه پیمایش ظرفیت انطباقی شهروندان از نماهای مسکونی شهری مدرن در منطقه یک شهر تهران

چکیده

هویت افراد جامعه در پرتو علل و عوامل مختلفی شکل می‌گیرد. مکان یا محیط یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در هویت‌بخشی به افراد است. ورود و توسعه‌ی تفکر مدرن در شهر ایرانی، موجب تغییر و دگرگونی کالبد و شکل شهر در یک قرن گذشته شده است. این روند به ویژه در یک دهه گذشته و بعد از انقلاب اسلامی، با رشد تکنولوژی سرعت داده شده است. با این وجود سازمان‌دهی جامع و کاملی برای تغییر ذهنیت افراد و سازگاری هویتی آن‌ها با کالبد جدید صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد حضور و استفاده شهروندان از این محیط‌های تغییر شکل داده شده، به تدریج موجب به وجود آمدن نوعی دلبستگی مکانی در آن‌ها شده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر رویکرد کمی و کیفی انجام شده است. برای رسیدن به هدف پژوهش، پس از تعریف و تبیین مفاهیم دلبستگی مکانی، هویت مکانی و ظرفیت انطباقی، مدل مفهومی تحقیق تبیین و تعریف شد و بر مبنای آن پرسشنامه‌ای ساختار یافته، طراحی شد. شهروندان و ساکنان منطقه یک شهر تهران با توجه به شرایط ساختمان‌های مدرن این منطقه، به عنوان نمونه مورد مطالعه تحقیق انتخاب شدند. بنابراین، پس از توزیع پرسشنامه تحقیق و بررسی این داده‌ها به روش مدلسازی معادلات ساختاری، یافته‌های تحقیق گزارش شد. نتایج استخراج شده از یافته‌ها نشان دادند که دلبستگی مکانی به تنهایی و به صورت مستقیم قادر به ساخت هویت در شهر مدرن نخواهد بود و لازم است پیش از آن نوعی انطباق و سازگاری ذهنی در ادراکات شهروندان نسبت به شرایط محیطی جدید صورت پذیرد.

اهداف پژوهش

۱. دستیابی به شاخص‌های دلبستگی مکانی شهروندان منطقه یک شهر تهران از نماهای مدرن.
۲. شناخت و مطالعه چگونگی اثرگذاری دلبستگی مکانی نماهای شهری مدرن بر شکل‌گیری هویت مکانی در شهروندان منطقه ۱ شهر تهران.

سؤالات پژوهش

۱. چه شاخص‌هایی معرف و نشان‌دهنده دلبستگی مکانی در شهروندان منطقه یک شهر تهران می‌باشند؟
۲. نماهای شهری مدرن، با در نظر گرفتن ظرفیت انطباقی افراد، چگونه و طی چه سازوکاری بر هویت مکانی آن‌ها در منطقه یک شهر تهران اثرگذار می‌باشند؟

کلیدواژه‌ها: دلبستگی مکانی، هویت مکانی، ظرفیت انطباقی، نماهای شهری، تهران.

مقدمه

بررسی دوره‌های تاریخی معماری ساختمان‌های مسکونی پس از انقلاب اسلامی در ایران نشان می‌دهد که در طی سه دهه گذشته تغییر چشم‌گیری در نمای معماری از حالت سنتی و با هویت مکانی گذشته نسبت به نماهای مدرن و کلاسیک به وجود آمده است. این امر سبب شده است که تصویر ذهنی شهروند ایرانی نسبت به نماهای مسکونی دستخوش تغییر شود و با نوعی بحران هویت مواجه شود؛ چراکه شاهد دگرگونی اساسی در فرم و کالبد این نماهای مسکونی به وجود آمده است. بسیاری از صاحب‌نظران حوزه روانشناسی محیطی بر این عقیده‌اند که در تماس بودن افراد با محیط پیرامونی که در آن زندگی می‌کنند و برآورده شدن نیازهای آن‌ها توسط محیط، به طور تدریجی موجب وابستگی به آن محیطی و به وجود آمدن دلبستگی مکانی در آن‌ها می‌شود. علیرغم تغییر و دگرگونی‌های گسترده‌ای که در کالبد نماهای ساختمانی مسکونی در قالب نماهای آن‌ها رخ داده است، ولیکن، به نظر می‌رسد استفاده از این مکان‌ها در طی زمان موجب افزایش دلبستگی مکانی در آن‌ها می‌شود و منجر به ایجاد نوعی انطباق‌پذیری ذهنی افراد با آن می‌شود. با توجه به نقشی که معماری به عنوان ویژگی محیطی در هویت‌یابی افراد دارد، بنابراین بررسی این موضوع در معماری منطقه‌ای تهران می‌تواند به عنوان یک ضرورت اجتماعی و فرهنگی مطرح گردد.

درخصوص پیشینه پژوهش حاضر باید گفت تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحقیق در نیامده است ولی آثاری در حوزه نقش معماری در هویت‌بخشی در ایران نگاشته شده است. مقاله‌ای با عنوان «نقش کیفیت طراحی و اجرا در تحقق مفهوم هویت در معماری معاصر ایران» به قلم مهدوی‌نژاد و طالب هاشمی به رشته تحریر در آمده است. نگارندگان این اثر برآنند که موضوع هویت از مباحث مهم در معماری معاصر ایران است. هم‌چنین با توجه به همبستگی میان دو پارامتر هویت و کیفیت طراحی و اجرا، یکی از عواملی که می‌تواند به ارتقای مفهوم هویت کمک کند، توجه به کیفیت طراحی و اجراست که خود به عوامل متفاوتی نظیر شاخص‌های بیان شده بستگی دارد و با توجه به سهم هر یک از این عوامل می‌توان از آن‌ها کمک گرفت. این شاخص‌ها و تلاش در ارتقای آن‌ها می‌تواند به تحقق مفهوم هویت در معماری معاصر ایران کمک کند (مهدوی‌نژاد، طالب هاشمی، ۱۳۹۶: ۱۰۳). با توجه به نکات گفته شده، این تحقیق در پی بررسی اثرات میزان دلبستگی به مکان در نماهای ساختمانی مسکونی مدرن بر پایه ظرفیت انطباقی افراد و شکل‌گیری هویت مکانی جدید در آن‌ها می‌باشد. برای رسیدن به این هدف، با استفاده از روش پیمایش پرسش‌نامه‌ای بر پایه مدل مفهومی استخراج شده از مبانی نظری تحقیق، شهروندان در منطقه یک شهر تهران مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

روش پژوهش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد کمی می‌باشد. روش‌شناسی پژوهش از طریق تحلیل‌های آماری و به صورت استنباطی صورت پذیرفته است؛ بدین گونه که ابتدا از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی ادبیات موجود در این زمینه و استخراج آراء و اندیشه صاحب‌نظران پرداخته شده است. سپس بر مبنای سه شاخص، مستخرج از ادبیات پژوهش، مدل مفهومی تحقیق استخراج شد و سپس بر مبنای آن پرسشنامه ساختاریافته

۱۵ سوالی و بر اساس طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت، طرح شد و بین شهروندان در منطقه یک شهر تهران توزیع شد. نهایتاً، کدهای پرسشنامه استخراج شد و در نرم افزار SPSS و Smartpls به روش مدلسازی معادلات ساختاری مورد تحلیل قرار گرفت. دو رویکرد کلی در هنگام انجام تحلیل‌ها در مدلسازی معادلات ساختاری وجود دارد: رویکرد اول بر مبنای CB-SEM می‌باشد و رویکرد دوم بر مبنای استفاده از PLS-SEM می‌باشد. در همین راستا، Wang و همکارانش (۲۰۱۹) بیان می‌کنند که از شروطی که پژوهشگر را توجیه می‌کند که از روش PLS در مدل استخراج شده خود استفاده کند، نوین بودن مدل مفهومی پژوهش است. به عرات دیگر، اگر مدل مفهومی پژوهش، به منظور پر کردن خلاء دانشی در موضوع مورد نظر و یا در جغرافیای خاص انجام شود، استفاده از روش PLS با توجه به قابلیت انعطاف‌پذیری آن و نزدیکی به زبان انسان ارجحیت بیشتری دارد. بنابراین، با توجه به نوآورانه مدل مفهومی تحقیق حاضر در محدوده دانشی مرتبط با آن، مدل تحقیق حاضر را با استفاده از روش مدلسازی معادلات ساختاری و تکنیک Partial Least Squares در نرم‌افزار SmartPls مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

امروزه با توجه به رشد جمعیت شهرها در کشورهای در حال توسعه در اثر مهاجرت‌های گسترده به شهرها شاهد افزایش تراکم ساختمانی و نتیجتاً رشد ساختمان‌های مسکونی، اداری و خدماتی چند طبقه و یا بلندمرتبه‌ها هستیم. این امر سبب شده است که نماهای ساختمانی که در قالب صفحاتی سلب در جداره شریان‌های اصلی و فرعی شهرها به بیننده ارائه می‌شوند، دارای اهمیت چشم‌گیری شوند و به نوعی به نماینده معماری آن ساختمان تبدیل شوند. همچنین افزایش ساخت‌وسازهای ساختمان‌های مسکونی و عرضه فراتر از نیاز این ساختمان‌ها سبب شده است که طراحان و معماران با رویکردها و روش‌های مختلفی سعی داشته باشند که خلاقیت خود در ساختمان مورد نظر را نشان دهند و الزامات کارفرمای خود مبنی بر جذب شهروندان و متقاضیان خرید مسکن را فراهم آورند.

با این وجود، سلیقه شهروند ایرانی در گذر از گذشته تا امروز در بین دوگانگی بین سنت و مدرنیته در تغییر بوده است. این امر بحران هویتی را درک از کالبدی که در آن زندگی می‌کند برای او فراهم آورده است. در همین راستا، این پژوهش در پی بررسی چگونگی تغییر و بازسازی این هویت مکانی با در نظر گرفتن دو عامل دلبستگی مکانی و ظرفیت انطباقی در آن‌ها بوده است. همچنین، نماهای ساختمانی مدرن در منطقه یک شهر تهران به عنوان نمونه بارز و برجسته تغییر کالبد از سنت به مدرنیته به عنوان نمونه موردی پژوهش انتخاب شد. در همین راستا، پس از مروری بر مفاهیم دلبستگی مکانی، ظرفیت انطباقی و هویت مکانی، مدل مفهومی تبیین شد و بر مبنای آن پرسشنامه ساختاریافته‌ای با استفاده از طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت طراحی شد. پس از توزیع پرسشنامه، داده‌ها به روش مدلسازی معادلات ساختاری و با استفاده از نرم افزار Smartpls تحلیل شد. نتایج نشان دادند که دلبستگی مکانی، به تنهایی و به صورت مستقیم، قادر بر اثرگذاری بر فرایند هویت‌سازی نماهای شهری در شکل مدرنیته خود نمی‌باشد. بررسی روابط دیگر استخراج شده از داده‌های تحقیق نشان دادند که رابطه معنادار و اثرگذاری بین دلبستگی مکانی با ظرفیت

انطباقی افراد و همچنین بین ظرفیت انطباقی و هویت مکانی وجود دارد. با توجه به شدت نسبتاً قوی این روابط می‌توان این‌گونه بیان کرد که کالبد نماهای مدرن ابتدا توسط افراد درک می‌شود و در طی زمان با میزان ظرفیت انطباق‌پذیری هر فرد که از شرایط اجتماعی، محیطی و اقتصادی اون سرچشمه می‌گیرد هماهنگ می‌شود و در مرحله آخر و به طور تدریجی به فرایند ساخت هویت مکانی منجر خواهد شد.

منابع

مهدوی‌نژاد، محمدجواد، طالب هاشمی، سیده سارا (۱۳۹۶)، «کیفیت طراحی و اجرا در تحقق مفهوم هویت در معماری معاصر ایران»، دو فصلنامه اندیشه معماری، شماره ۱، صص ۹۴-۱۰۵.

Abadian Residential Community, Hamedan, Iran." *Research Journal of Environmental and Earth Sciences* 5.11 (2013): 645-650.

Brooks, N., Adger, W.N., Kelly, P.M., ۲۰۰۵. The determinants of vulnerability and adaptive capacity at the national level and the implications for adaptation. *Glob. Environ. Change* 15, 151-163.

Cutter, S.L., Barnes, L., Berry, M., Burton, C., Evans, E., Tate, E., Webb, J., 2008. A placebased model for understanding community resilience to natural disasters. *Glob. Environ. Change* 18 (4), 598-606.

De Loe, R.C., Kreutzwiser, R., 2000. Climate variability, climate change and water resource management in the Great Lakes. *Climatic Change* 45, 163-179.

DeVries, J., 1985. Historical analysis of climate-society interaction. In: Kates, R.W., Ausubel, J.H., Berberian, M. (Eds.), *Climate Impact Assessment*. Wiley, New York.

Feitelson, E., ۱۹۹۱. Sharing the globe: the role of attachment to place. *Global Environmental Change* 1, 396-406.

Fresque-Baxter, J. A., & Armitage, D. (2012). Place identity and climate change adaptation: a synthesis and framework for understanding. *Wiley Interdisciplinary Reviews: Climate Change*, 3(3), 251-266.

Gheitarani, N., El-Sayed, S., Cloutier, S., Budruk, M., Gibbons, L., & Khanian, M. (2020). Investigating the Mechanism of Place and Community Impact on Quality of Life of Rural-Urban Migrants. *International Journal of Community Well-Being*, 3(1), ۲۱-۳۸.

Gifford, R. (2011). The dragons of inaction: Psychological barriers that limit climate change mitigation and adaptation. *American Psychologist*, 66(4), 290.

Habibi, K., Hoseini, S. M., Dehshti, M., Khanian, M., & Mosavi, A. (2020). The Impact of Natural Elements on Environmental Comfort in the Iranian-Islamic Historical City of Isfahan. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 17(16), 5776.

Kim, J., & Kaplan, R. (2004). Physical and psychological factors in sense of community new urbanist Kentlands and nearby Orchard Village. *Environment and behavior*, 36(3), 313-340.

Low, S. M., & Altman, I. (1992). *Place attachment* (pp. 1-12). Springer US.

Proshansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R. (1983). Place-identity. *Journal of Environmental Psychology*, 3, 57-83.

Raymond, C. M., Brown, G., & Weber, D. (2010). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Journal of Environmental Psychology*, 30(4), 422-434.

Scannell, L., & Gifford, R. (2010). The relations between natural and civic place attachment and pro-environmental behavior. *Journal of environmental psychology*, 30(3), 289-297.

Seara, T., Clay, P. M., & Colburn, L. L. (2016). Perceived adaptive capacity and natural disasters: A fisheries case study. *Global Environmental Change*, 38, 49-57.

Smit, B., Pilifosova, O., 2003. From adaptation to adaptive capacity and vulnerability reduction. In: Smith, J.B., Klein, R.J.T., Huq, S. (Eds.), *Climate Change, Adaptive Capacity and Development*. Imperial College Press, London.

Smit, B., Wandel, J., 2006. Adaptation, adaptive capacity and vulnerability. *Global Environmental Change* 16 (3), 282-292.

Smith, C., Clay, P.M., 2010. Measuring subjective and objective well-being: examples from five commercial fisheries? *Hum. Org.* 69 (2), 158-168.

Trentelman, C. K. (2009). Place attachment and community attachment: A primer grounded in the lived experience of a community sociologist. *Society and Natural Resources*, 22(3), 191-210.

Wagner, M., Chhetri, N., Sturm, M., 2014. Adaptive capacity in light of Hurricane Sandy: the need for policy engagement. *Appl. Geogr.* 50, 15-23.

Wang, J., & Wang, X. (2019). *Structural equation modeling: Applications using Mplus*. John Wiley & Sons.